بسم الله الرحمن الرحیم

اول دی ماه ۹۸

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

مبحث لا ضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم امام در کلمة فی الاسلام که در نقل فقیه بعد از لا ضرر ولا ضرار وارد شده بوده فرموده بودند که فی الاسلام باید زائد باشد در نسخ موجود فقیه وارد شده باشد. مرحوم امام شواهدی بر این مطلب اقامه می‌کنند. آقای سیستانی از دو جهت اشکال می‌کنند که جهت اوّلش خودش دو جهت است. در واقع سه جهت باید ذکر می‌شد.

جهت اوّل اینکه مجرد اینکه امکان تحریف یک کلمه‌ای باشد دلیل بر این نیست که بالفعل تحریف واقع شده. که عرض کردیم نه صرف امکان نیست. امکان به علاوة ندرت وقوع و آن مبالغه‌ای که مرحوم شیخ الشریعه فرموده در اینکه هیچ جایی حدیث با فی الاسلام نقل نشده منشاء استظهار ایشان شده. از صغرای قضیه بگذریم که آیا واقعاً مطلب چجوری است. یک بحث کبروی اینکه مرحوم امام مدعی هست فی الاسلام در این عبارت نیست، مدعایشان چی است؟ مدعایشان این هست که ما اطمینان پیدا می‌کنیم با این وجه که فی الاسلام نبوده است؟ یک وجه ممکن است ایشان مدعی شده باشد که این تقریب منشاء اطمینانش است.

یک تقریب دیگر این هست که ایشان مدعی باشد که اصل عدم خطایی که در نسخ اجرا می‌شود یک اصل عقلایی هست در جایی که ظن نوعی به خلاف باشد جاری نمی‌شود. ایشان می‌خواهند مدعی بشوند با این بیانات که ظنّ نوعی به خلاف حاصل می‌شود. یک مبنای سومی هست که مرحوم امام ناظر به آن نیست ولی ممکن است کسی قائل بشود، آن این است کسی اگر اصالت عدم خطا را عقلاءً قائل نباشد و بگوید که ابتداءً و اوّلاً و بالذات باید اطمینان به صحت نسخه حاصل بشود و چون اطمینان به صحت نسخه احیاناً خیلی زیاد حاصل نمی‌شود ظن یا ظن قوی باید به صحت نسخه باشد تا نسخه قابل اعتماد باشد. روی این بیان هم می‌گویم با توجه به این قرائنی که گفتیم اطمینان یا ظن قوی یا امثال اینها حاصل نمی‌شود و این بیانات می‌تواند بیان امام استوار باشد.

شاگرد: کسی داریم که این مبنای اطمینان به نسخه را واقعاً اتخاذ کرده باشد؟

استاد: اطمینان به آن معنا فکر نمی‌کنم، ولی بحث مظنون بودن و اینکه ما نسخ یک نوع انسداد صغیر باید قائل بشویم آن ممکن است، آن وجه و بی‌ربطی نیست. یعنی چه بسا بشود پذیرفتش.

وجه اولش دو وجه است. یک وجه این هست که عرض شد. وجه دوم اینکه اینجا ما شاهد داریم که غلط نسخه نیست. آن این است که این نسخ کتب اربعه مقرؤ ۵:۲۸ بر مشایخ هست و بعضی از نسخ مقرؤ بر مشایخ به دست ما هست و ادعای وقوع تحریف به زیاده در مرحلة قرائت این مستبعد است. این مرحلة قرائت یعنی مرحلة قرائت بر مشایخ. اگر در مرحلة کتابت احتمال برود این در مرحلة قرائت اینها اصلاح می‌شود. در جوامع حدیثی هم این حدیث را نقل شده همه با این زیاده نقل کردند، محشّی فقیه، شورای فقیه و امثال اینها هم هیچکدامشان بدون زیاده ازشان نقل نشده. این عبارت یک مقداری باید تقریبش چیزتر بشود. یک مقداری ابهام آمیز هست. ظاهراً مراد ایشان این هست که ما اینکه تمام نسخ خطی فقیه کأنّ متفق تمام ما بایدینا من نسخ الفقیه متفق است در اینکه فی الاسلام دارا هست آن باعث می‌شود که ما مطمئن بشویم که در نسخة خطی اصلی فقیه بوده. و الا مجرد اینکه در نسخه‌های چاپی فقیه فی الاسلام دارد، نسخة چاپی بر مبنای یکی دو نسخه‌ای که مورد اعتمادشان بوده انجام شده. اینجور نیست که نسخ معتبر قابل توجهی در اختیارشان باشد، همة نسخ معتبر را استقصاء کرده باشند. خارجاً دو تا چاپ فقیه دارد. یک چاپ آقای خرسان دارد، یک چاپ آقای غفاری دارد. اینها در زمانی نبودند که استقصاء کنند همة نسخ خطی فقیه را بعد بهترینشان را انتخاب کنند. بعد همة آن بهترین‌ها را اختلاف نسخه‌هایش را گزارش بدهند.

ایشان علی القاعده می‌گوید توجد جملة من النسخ المقرؤ علیهم بایدینا. توضیح ندادند که حالا این نسخ مقرؤ بر مشایخ در دست ما هست اینها را در تصحیح نسخه‌های چاپی فقیه مورد استفاده قرار گرفته یا خود ایشان مراجعه کرده در همة این نسخ مقرو بر مشایخ وجود دارد یا نه، امثال اینها. اگر می‌خواست استدلال قوی بشود باید اقلاً مراجعه می‌شد به نسخه‌های خطی معتبر فقیه و می‌گفتیم در همة نسخ قابل توجه فقیه که در دست ما هست این فی الاسلام دارد، به علاوة اینکه نسخی که در اختیار ارباب جوامع حدیثی متأخر در دست شرّاح فقیه، محشیین فقیه بوده همه‌شان فی الاسلام دارد. این مجموعه را قرینه قرار بدهیم بر اینکه بگوییم فی الاسلام حتماً در نسخة فقیه بوده.

شما در کافی، کافی چاپ دار الحدیثش را ملاحظه بفرمایید، چقدر نسخه بدل در آن وجود دارد؟ این نسخه بدل‌ها باعث می‌شود ما اعتماد به تک تک نسخ را به تنهایی از دست بدهیم. ولی نسبت به مجموعشان اعتماد ما خیلی بالا می‌رود. یعنی در جایی که ما ببینیم همة نسخ به یک شکل خاصی متفق هستند، این خیلی اعتماد بالایی را ایجاد می‌کند. نقل نسخ مختلف بعضی‌ها تصور می‌کنند که اعتبار نسخ کتب اربعه را پایین می‌آورد، نه اعتبار یک نسخة خاص را ممکن است پایین بیاورد ولی اعتماد کلی نسخ را بالا می‌برد و اعتمادزاست.

شاگرد: قبل صدوق، یعنی منبعی که صدوق از آن گرفته آنجا اشتباه؟

استاد: نه، مرحوم امام می‌خواهند چیزشان این هست که اشتباه در نساخ فقیه رخ داده. فالاسلام بوده آن نکاتی که ایشان می‌خواهد ذکر کند آن نساخ مربوط به فقیه است. نکته‌ای که می‌خواهد بگوید فالاسلام بوده، فالاسلام تکرار شده.

شاگرد: مگر منابع قبل فالاسلام نمی‌شود همة اینها اتفاق بیفتد؟

استاد: نه فالاسلام که الزاماً در منابع قبلی نیست. فالاسلام روایت نیست که. لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام فالاسلام یزید الوثوق. صدوق است دیگر. آن ادامة روایت هست که ایشان فرموده.

شاگرد: به این می‌خورد در روایت نقل کند

استاد: نه در روایت نیست. اینکه بعد از آن فالاسلام یزید المسلم خیراً و لا یزیده شرّاً یک روایت دیگر است که الاسلام یزید المسلم خیراً و لا یزیده شرّاً، مرحوم صدوق عبارت این روایت را با یک روایت دیگر با همدیگر عبارت‌هایش را آورده و به هم چسبانده.

شاگرد: کاری که فرمودید به نسخ فقیه مراجعه کند، نسخ معتبر مراجعه کند، اگر کسی بخواهد این کار را بکند دقیقاً باید چه کار بکند؟

استاد: دقیقاً برود نسخ خطی که وجود دارد را پیگیری کند. مرحلة اوّلش شناسایی نسخ خطی است. شناسایی نسخ خطی یکی از نخستین راه‌هایش بعضی کتاب‌های مجموعة مفصلی هست که نسخ خطی را معرّفی می‌کنند، مثل دنا و امثال اینها، اینها را اوّلاً از طریق اینها یا نسخه‌های دیگری که اخیراً برای کتابخانه‌های نجف شبیه این کارها انجام شده آنها را دنبال کند، ببیند مخطوطات معتبر چجور است، بعد برود سراغش بتواند آن مخطوطات را پیدا کند. بعضی‌هایشان هم هست که از چیزهای کامپیوتری می‌شود از طریقش دسترسی پیدا کرد.

یک زمان کتابخانة مجلس کتاب‌هایی را که داشت را می‌شد دانلود کرد ولی الآن ظاهراً نیست.

شاگرد: دنا را نگاه کردیم، آنجا خیلی، یک عالمه اطلاعات می‌دهد که این نسخه‌هایی هست، آن کسی که این اطلاعات را پیدا می‌کند باید پا شود نجف برود، باید ترکیه، هند، یک وضعیت آدم نمی‌فهمد باید چی کار بکند.

استاد: بله. همین مطلب اقتضاء می‌کند که ما در چاپ دارالحدیث، بعضی‌ها خیلی مخالفت می‌کردند بر اینکه این دارالحدیث با نسخه بدل‌های مختلف چاپ بشود. حاج آقا اصرار داشتند، حتی منشاء شده بود که یک مقداری آقای ری‌شهری در چاپ کتاب با وجودی که تمام کارهایش انجام شده بود تأمّل داشتند. به یکی از رفقای ما که آنجا بود گفتم این چاپ دارالحدیث به کجا رسید؟ گفت قصه این است ایشان چیز کرده، خودم درستش می‌کنم. حاج آقا خواستند یک تقریضی بر این بنویسند آن موقع که واقعاً این زحمات نباید پایمال می‌شد و این تقریضی که حاج آقا نوشتند ایشان را دلگرم کرد، نگران این بود که این کتاب چاپ بشود چون باعث بشود کافی تضعیف بشود لااقل تضعیف هم نشود افرادی تصور تضعیف بکنند حمله کنند و نگذارند کتاب آنجوری که باید و شاید منتشر بشود. خوشبختانه کتاب چاپ شد و واقعاً این کتاب منهای اظهار نظرهایی که در مورد این نسخ شده، همان اختلاف نسخه‌هایی که نقل می‌شود همان خیلی ارزش دارد و به این معنا که جایی که ما می‌بینیم هیچ اختلاف نیست. یا جایی که می‌بینیم تمام نسخ مختلفی که هست برای اثبات آن مطلبی که ما می‌خواهیم متفق هستند. در آن جهتی که داریم هیچ اختلافی ندارند و فواید دیگری که در این بحث‌ها وجود دارد. عملاً الآن خیلی نمی‌شود در این شرایط آدم کار خیلی جدی کرد با توجه به شرایطی که هست.

نکتة بعدی که آقای سیستانی دارند این هست که می‌فرمایند مقتضای کلام صدوق در احتجاج به این حدیث این است که این زیاده وجود داشته باشد. چون اصلاً بحث ایشان در مورد این هست که اصل این روایت را ایشان به این عنوان آورده که آیا جایی که وارث مسلمان باشد، موروث کافر باشد، مسلمان از کافر ارث می‌برد یا ارث نمی‌برد؟ سنی‌ها تمسک کردند به حدیث لا توارث بین اهل ملتین که اصلاً مسلمان هم از کافر ارث نمی‌برد. مرحوم صدوق به بیانات مختلف می‌خواهد این را جواب بدهد. من جمله از استدلالاتش همین هست لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام. فی الاسلام را هم به معنای مسلمان شدن گرفته‌اند. که در مسلمان شدن تضرری نیست. این باید فی الاسلام باشد که بتواند به این استدلال کند. مطلب خیلی هم درستی هم هست.

یک نکته‌ای می‌خواهم اینجا ضمیمه کنم. اینکه مرحوم امام توجه به این نکته نکرده ناشی از چی است؟ مرحوم امام این روایت را از فقیه نگرفته. خودشان تصریح می‌کنند که از وسائل گرفتند، جایی که روایت را آوردند تصریح از وسائل است. وسائل حدیث را از سیاق خودش جدا کرده. حالا یک عبارت الاسلام یزید المسلم خیراً ولا یزیده شرّاً، را آورده بود یک مقداری ادامه‌اش را آورده بود ولی اصل روایت اینکه برای چی استدلال شده و امثال اینها، آنها را ذکر نکردند و این خیلی مهم است که ما در مراجعاتمان به منبع اصلی مراجعه کنیم.

خدا رحمت کند مرحوم آقای بروجردی ید مشهوره‌ای بر حوزه‌های علمیه داشت. قبل از آقای بروجردی خیلی وقت‌ها استدلال‌هایی که فقهای ما می‌کردند بیشتر براساس نقل از کتب فقهی بود. روایت را از کتب قبلی می‌گرفتند و خیلی وقت‌ها این روایات با نقل در کتب فقهی در معرض تحریفات و تصحیفات عجیب و غریب قرار می‌گرفت و یک چیزی که اصلاً روایت نبود روایت می‌شد و امثال اینها و این شکلی بود.

مرحوم آقای بروجردی که تشریف آوردند توجه به کتاب‌های اصلی را به صورت یک امر لازم در پژوهش نهادینه کردند. باز مرحوم امام با توجه به تأثیری که این فضا در ایشان ایجاد کرد وسائل مراجعه کردند، خودش یک مرحله‌ای است که به کتب حدیثی مراجعه کردند. ولی قبل از آنها اصلاً به کتب حدیثی هم مراجعه نمی‌شد. این مطلبی که بود از کتاب قبلی می‌گرفتند. حتی وصف روایت را به صحیحه و حسنه و موثقه و امثال اینها هم خیلی وقت‌ها به تبع همدیگر بود. یعنی اینکه بخواهند خودشان سند روایت را مراجعه کنند خیلی وقت‌ها نبود. این واقعاً اینکه باید به اصل مدارک مراجعه بشود خیلی برکات دارد. حالا غیر از اینکه در کتب، یک مرحله بحث این است که در کتب فقهی چقدر اکتفا کردند به کتب فقهی مضرّات دارد که مرحوم کاشف اللثام در وصیتی که در پایان کشف اللثام دارد توصیه می‌کند که حتماً به موارد تتبعی و اصل مراجعه کنید. نقلیاتی که از علما شده ما مراجعه کردیم خیلی وقت‌ها نقلیات مطابق با اصل نیست. اکتفا نشود به نقلیاتی که وجود دارد. بعضی وقت‌ها بر پایة این نقلیات، مثلاً ادعای اجماع شده در حالی که مراجعه که می‌کنید می‌بینید علامة حلی می‌گوید که هذه المسئلة لم تحرر من قبل. اصلاً این مسئله قبل از این مطرح نبوده. بعد ادعای اجماع شده. اینجور چیزها هست. یا نقلیات را درست نقل نمی‌کنند، اینها باعث می‌شود که ما حتماً به کتب فقهی اکتفا نکنیم.

اما بحث کتب حدیثی و جوامع متأخر. جوامع متأخر از جهات مختلف مراجعه به آنها کافی نیست. یک جهتش همین بحث تقطیعاتی که در روایات رخ داده است. گاهی اوقات روایت در جوامع متأخر تقطیع شده و مطلب در اینها فهمیده نمی‌شود. البته تقطیع در کتاب‌های قدیم هم بوده. نه اینکه نبوده. ولی در وسائل و اینها بیشتر شده. یعنی حجم تقطیع در کافی هست خیلی زیاد نیست، محدود است ولی در وسائل و اینها خیلی زیادتر است. قابل مقایسه نیست تقطیعی که در وسائل شده با تقطیعی که در کتب اولیه شده.

بحث دوم این است که یک سری نکاتی هست که این نکات از کتاب اصلی فهمیده می‌شود. روایات ما در کافی و تهذیب و استبصار و فقیه نقل شدند. کافی آن فهمی که از روایات دارد را خیلی وقت‌ها در عنوان باب منعکس می‌کند. عنوان باب مؤثر است که بفهمیم که ایشان چجوری از روایت فهمیده. حالا صرفنظر از اینکه عنوان باب فهم ایشان از روایت را منعکس می‌کند، گاهی اوقات اگر بخواهد عنوان باب صحیح باشد از نسخه‌های مختلف یک روایت باید یک روایت آن نسخه‌اش صحیح باشد. دیگر احتمال تحریف نمی‌توانیم در عبارت ببینیم به دلیل اینکه اگر این نباشد آن عنوان باب صادق نیست. عنوان باب تکیه‌اش اصلاً روی این قطعة خاص است و این لفظ خاص آن عنوان باب است.

مرحوم شیخ صدوق هم بحث عنوان باب در موردش مؤثر هست. شیخ صدوق یک سری استدلالاتی احیاناً دارد. آن اضافاتی که در فقیه هست یک مقداری از کافی بیشتر است. و آن اضافات گاهی اوقات اقتضاء می‌کند ما بر عبارت خاص روایت تحفّظ کنیم و بحث تحریفات، در فهم روایات، در چیزهای مختلفی که به خصوص نحوة تعامل مؤلف با روایات را می‌توانیم بفهمیم. و از اینها بیشتر در تهذیبین است. تهذیب خیلی وقت‌ها مرحوم شیخ طوسی روایت را به آن استدلال می‌کند، بالا و پایین می‌کند. اینکه شیخ طوسی می‌خواهد استدلال کند به چه نحو استدلال می‌کند؟ این خیلی اثرگذار هست در اینکه روایت قطعاً به این لفظ بوده که شیخ طوسی به این عبارتش استدلال کرده. به خصوص در تهذیبین و به خصوص استبصار. چون استبصار تقریباً در مورد هر روایتی، روایاتی را می‌آورد که در موردش می‌خواهد بحث بکند. در تهذیب بعضی وقت‌ها بحث می‌کند، بعضی وقت‌ها بحث نمی‌کند. ولی در استبصار اصلاً روایت‌های بحث‌دار را می‌آورد، این است که خیلی مراجعة به اصل کتاب‌ها و اینکه بدانیم مؤلف این روایت را برای چی آورده. آیا به این روایت اشاره کرده یا اشاره نکرده. اصلاً مرحوم شیخ طوسی خیلی وقت‌ها روایت را که می‌آورد جای دیگر هم اشاره می‌کند. این است که مثلاً در بحثش می‌شود. آن عبارتی که در آن روایتی که قبلاً آوردیم این هم شاهد بر مطلب ماست. ما صرفاً به جایی که خود روایت در تهذیب وارد شده نباید توجه کنیم. به کل مطلبی که در تهذیب هست توجه بکنیم که آیا به این تکیه تأکید شده. اشاراتی که هست، اشارات آنچنان دوری نیست. فرض کنید یک روایت آورده، بعد معارضش آورده، بعد شاهد جمع که می‌خواهد بیاورد، گاهی اوقات در بحث شاهد جمع دوباره اشاره می‌کند که من این جمعی که بین این روایات می‌کنم مستند به کدام تکیة روایت است؟ جمعی که من کردم آن عبارتی که در آن جای روایت هست. آن نکته‌ای که در فلان روایت متذکر شده.

سه دست روایات در تهذیب وجود دارد. روایت اوّلی که به عنوان دلیل مطلب مقنعه، یا دلیل خود فتوای شیخ طوسی که به آن توجه دارد آورده می‌شود. یک سری به عنوان معارض ذکر می‌شود که محتمل المعارض است، یکی هم به عنوان شاهد جمع. اینکه در کدام یکی از اینها قرار گرفته و به چه نحو با این روایت دارد مرحوم شیخ طوسی برخورد می‌کند، اینها دیگر در وسائل منتقل نشده. در وسائل نمی‌توانیم بفهمیم که شیخ طوسی این روایت را به عنوان شاهد جمع آورده، به عنوان دلیل آورده، به عنوان معارض آورده و خیلی اثر دارد این چیزها. حالا بحث‌های منبع‌شناسی، اینها که قبلاً اشاره کردم آنها بماند. الآن بیشتر تکیه‌ام روی این بحث به دست آوردن عبارت صحیح هست. خیلی وقت‌ها از اینکه شیخ طوسی استدلال کرده به این روایت به عنوان معارض می‌فهمیم که باید فلان قید حتماً باشد. چون معارض است، پایه‌اش بر این کلمة خاص هست که معارضه را ایجاد کرده. و الا این کلمة خاص حذف بشود دیگر معارضه نیست. این است که این خیلی مهم است که ما مراجعه کنیم به اصل کتاب.

خدا رحمت کند گذشتگان را، آنها یک مقدار شرایط مراجعه‌شان خیلی وقت‌ها سخت بوده. ولی الآن با توجه به کارهای کامپیوتری و امثال اینها خیلی ساده شده اینجور مراجعات. آنها معذور بودند. ولی ما معذور نیستیم در اینکه و در بحث‌ها مراجعة به منابع و امثال اینها نکنیم.

شاگرد: این درست است که می‌گویند آقای بروجردی انگیزه‌شان از ؟؟؟ ۲۷:۴۰ جامع بحث تقطیع وسائل است

استاد: یکی‌اش همین است. فقط این نیست. در مقدمة جامع الاحادیث اشاره هست. یکی از بحث‌هایش، بحث تقطیع هست. یکی از بحث‌هایش، بحث اینکه روایت‌ها را می‌خواسته تا حد امکان روایت‌های متعدد را واحد کنند. یعنی یک سبکی که مرحوم آقای بروجردی داشتند که سبک خیلی مهمی هم در فقه هست، گاهی اوقات مثلاً در بابی تصور می‌شود که ده تا روایت هست. در حالی که این ده تا روایت را اگر دقت بکنید ده تا روایت بازگشت می‌کند به چهار تا روایت. بعضی‌هایش تکراری است. حذف مکررات. یکی از اهدافی که در جامع احادیث مطرح هست اینکه خود تقطیع هم در چارچوب این بحث حذف تکراریات می‌تواند گنجانده بشود. تعبیری که ما خیلی وقت‌ها این را دنبال می‌کردیم که ما باید برای هر حدیثی پرونده تشکیل بدهیم. یکی از نکات پروندة حدیث همین بحث اینکه حدیثی که به گونه‌های مختلف نقل شده، گاهی اوقات ممکن است یک مقداری پس و پیش داشته باشد، اینها کنار هم قرار بگیرند، در یک جا قرار بگیرند. یکی از اهداف جامع حدیث، احادیث متحد.

شاگرد: آقای بروجردی بخواهد حدیث سمره را فرضاً نقل کند در آن کتاب همة اینها را می‌خواهد تحت یک عنوان بیاورد اصلاح بزند؟

استاد: نه، کنار هم قرار می‌گیرد. اینها گاهی اوقات کنار هم نیستند. گاهی به دلیل اینکه ایشان می‌خواسته تکرار نکند نقل‌های مختلفی که هست، این نقل‌ها را بعضی‌هایش را در این باب، فرض کنید یک مطلبی که هم به حج مربوط است هم به نکاح مربوط است. یک سری‌اش را در حج آورده، یک سری‌اش را در نکاح آورده. اینها را ارجاع داده. نه اینکه ارجاع نداده. ولی این که همة اینها یک جا کنار هم قرار بگیرند خیلی بهتر از بعضی وقت‌ها اجارع است.

هدف ایشان این بوده که تکراریات حذف بشود. البته احیاناً این هدف برآورده نشده. خیلی جاها هست که یک روایت را توجه نشده و در باب‌های مختلف تکرار شده یا در خود یک باب شماره‌های متعدد زده شده. ولی هدف، یکی از اهداف متحدسازی روایات بوده.

علی ای تقدیر مطلبی که آقای سیستانی اشاره می‌کنند که مطلب درستی است. آن این است که تردیدی نیست که در نقل فقیه قید فی الاسلام وجود دارد و بنابراین ما باید بحث کنیم که آیا این فی الاسلام قابل اعتماد هست یا نیست؟

قبلاً عرض کردم که مرحوم صدوق در معانی الاخبار هم این روایت لا ضرر ولا ضرار را با فی الاسلام آورده ولی آن نقل خودش نیست. نقلی هست که از ابو عبید قاسم بن سلّام نقل می‌کند و فرق دارد. ممکن است نقلی که خود ایشان کرده با نقل قاسم بن سلّام از جهاتی فرق بگذاریم که بنابراین آن در واقع یک نقل کتاب عامه است که مرحوم صدوق از آن منتقل شده.

شاگرد: اگر قید فی الاسلام نباشد هم باز مرحوم صدوق می‌توانست استدلال کند، چون پیامبر مصدر شریعت است وقتی بگوید «لا ضرر ولا ضرار»، فی الاسلام تفهیم می‌شود.

استاد: نه دو بحث است. یک فی الاسلام ایشان می‌گوید در مسلمان شدن. کسی که کافر است مسلمان بشود، این مسلمان شدن نباید ایجاد ضرر برایش بکند، صدوق به این استدلال کرده. فی الاسلام نه در قوانین اسلام. اسلام به معنای مسلمان شدن کرده. می‌گوید کسی که مسلمان می‌شود نباید مسلمان شدن باعث بشود که متضرر بشود. این آقا اگر کافر بود پدرش می‌مرد از پدرش ارث می‌برد. حالا مسلمان بشود از پدرش ارث نبرد؟ یعنی ضرر می‌کند با مسلمان شدن. مسلمان شدن منشاء متضرر شدن مسلمان نباید بشود. فی الاسلام نباشد که نمی‌شود به این تمسک کرد. تکیة مرحوم صدوق به این تکیه هست که مسلمان شدن نباید منشاء تضرر شخص بشود.

مرحلة بعدی بحث این است که آیا فی الاسلام که در نقل صدوق هست قابل اعتماد هست حجت هست یا حجت نیست. حجیت فی الاسلام.

بحث‌های بعدی را شما ملاحظه کنید. یک سری بحث‌های بعدی را می‌خواهم یک مقداری سرعت رد بشوم. چکیدة بحث‌های بعدی را می‌گویم. نکات کلی‌اش تکیه می‌کنیم ریزه‌کاری‌هایش را سعی می‌کنیم اکتفا کنیم به این چیزی که در این کتاب به خوبی آمده.

وصلی الله علی سیدنا ونبینا محمد وآل محمد

[پایان]